



دوفصلنامه علمی جستارهای ادب عربی

سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۴

ISSN: 2676-7716

مقاله پژوهشی

تحلیل گفتمان انتقادی خطبه حجاج بن یوسف بر اساس الگوی فرکلاف

ابراهیم فلاح^۱

جواد معین^۲



چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی یکی از شاخه‌های مهم نظریه تحلیل گفتمان است که به منظور نشان دادن چگونگی شکل‌گیری گفتمان‌های قدرت، لایه‌های پنهان زبان را در متون کتبی و شفاهی می‌کاود. گفتمان‌شناسی انتقادی نوین علاوه بر عناصر نحوی و صرفی سازنده جمله برای تبیین معنا، عناصر فرامستی از قبیل بافت موقعیتی، فرهنگی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. این پژوهش بر اساس روش توصیفی - تحلیلی به بررسی تحلیل گفتمان انتقادی خطبه حجاج بن یوسف بر اساس نظریه فرکلاف می‌پردازد. هدف اساسی از این کنکاش بررسی متنی کهن در پرتو مفاهیم «تحلیل گفتمان انتقادی» به عنوان رویکردی جدید در تحلیل متون است. به این منظور از تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف استفاده شد تا کارکردهای ایدئولوژیک خطبه حجاج در ارتباط با مناسبات قدرت مشخص شود. در سطح توصیف، ویژگی‌های زبان شناختی خطبه، در سطح تفسیر، بافت موقعیتی گفتمان و بینامتنیت و در سطح تبیین، جایگاه خطبه در ساختار سیاسی عصر بنی امیه، بررسی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد حجاج در سطح توصیف با استفاده از مجازها، استعاره‌ها، کنایه‌ها و قسم، تأکید، تکرار و هم‌آبی واژه‌ها در پی تبیین اندیشه‌هایش و آشکار کردن قاطعیت خود در کنترل اوضاع بوده است. در سطح تفسیر، از بافت بینامتنی صریح برای ترسیم بافت موقعیت موجود بهره برده و برای قوت بخشیدن به سخنرانی خود از مفاهیم دینی و آیات قرآن استفاده کرده است. در سطح تبیین، با استفاده از مفاهیمی مانند ایدئولوژی و قدرت، هژمونی و بیگانه‌سازی به تقویت و بازسازی ساختار قدرت و ایدئولوژی موجود کمک کرده و از حاکمان بنی امیه در تثبیت قدرتشان دفاع نموده است.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، فرکلاف، سطوح گفتمان، حجاج بن یوسف، عصر اموی.

نیرو و قوه بیان، اعطای خداوند به بشر است که در قرآن کریم نیز از آن یاد شده است: «الرَّحْمَنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲) خَلَقَ الْإِنْسَانَ (۳) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (۴)» (الرحمن/ ۴-۱). در زمان‌های گذشته به علت فقدان تکنولوژی، خطابه مهم‌ترین وسیله ارتباطی میان مردم بوده است. خطیبان در آن شرایط محیطی و اجتماعی سعی می‌کردند منظور خود را با کمترین اشتباه و کوتاه‌ترین عبارت بیان کنند و نقش برجسته‌ای در تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایفا می‌کردند؛ بنابراین خطابه‌ها منابع سودمند و مهمی است که در کشف حقایق تاریخی و سیاسی هر دوره و یافتن ریشه و اساس بسیاری از حوادث و وقایع آن ادوار نقش بسزایی دارد. هدف از تحلیل خطبه حجاج بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی، یافتن ایدئولوژی در پس این متن است تا ناگفته‌های گوینده و نویسنده روشن گردد (ون دایک، ۱۳۸۳، ص ۴). خطابه‌های عصر اموی از جمله خطبه حجاج بن یوسف (۴۱-۹۵ ق) از آثار مهمی است که می‌توان با تحلیل آن به اوضاع و احوال سیاسی و مناسبات قدرت در آن عصر پی برد.

بیان مسئله

خطبه‌ها صرفاً یک سری مباحث نظری و صناعت ادبی نامربوط به فرهنگ و اجتماع نیست؛ بلکه شامل جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌هایی است که سعی دارد اندیشه و رفتار جامعه را اصلاح یا تغییر دهد. برای دستیابی به فهم دقیق‌تر متن خطبه‌های یکی از نظریه‌های مهم، گفتمان‌شناسی انتقادی است.

این نظریه، نوعی تحلیل کلام است که از مطالعات جامعه‌شناختی ناشی می‌شود و علاوه بر اطلاعات بافت غیرزبانی، اطلاعاتی از سطوح بالاتر، انتزاعی‌تر و عمده‌تر بافت تاریخی، روابط قدرت، ایدئولوژی و گاه جهان‌بینی، ساخت‌ها و روابط بافت اجتماعی و فرهنگی را در شکل دهی به زبان مؤثر می‌داند (دبیر مقدم، ۱۳۷۸، ص ۴۸؛ آقاگل زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰).

در بُعد اجتماعی، عمده‌ترین هدف گفتمان‌شناسی انتقادی کشف راهبردها و ابزارهای گفتمان‌مداری است که منجر می‌شود سلطه و نابرابری در جامعه ایجاد شود و این نابرابری در زبان ظهور یابد (سجودی و احمدی، ۱۳۸۸، ص ۳۸).

در میان روش‌های تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف (نورمن فرکلاف، ۱۹۴۱) به موجب شکل و نحوه تحلیل در مقایسه با دیگر روش‌ها دقیق‌تر و کارآمدتر است.

علت انتخاب خطبه حجاج از یک جهت به نمایاندن اندیشه حاکم در دوره اموی در این خطبه برمی گردد و از جهت دیگر به جایگاه و تأثیر زبان برای افزایش قدرت حزب امویان مرتبط می شود. با در نظر گرفتن زمان و اوضاعی که این خطبه تحت تأثیر آن گفته شده است، می توان لایه های زیرین آن را کشف و از اغراض پنهان آن پرده برداشت. نگارنده در این جستار می کوشد بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، خطبه حجاج بن یوسف را بررسی و تحلیل کند تا به سؤال زیر پاسخ دهد:

بنابر نظریه فرکلاف، ویژگی های زبان شناختی خطبه حجاج بن یوسف در سطح توصیف، تفسیر و تبیین چیست؟

پیشینه پژوهش

از پژوهش های مهمی که تاکنون در حوزه نقد و بررسی خطبه های حجاج نگاشته شده است، به موارد ذیل می توان اشاره کرد:

جاحظ، (۱۳۱۱)، «البيان والتبيين»: این کتاب امهات کتب عربی و کتابی است در انواع بیان، همراه با منتخباتی از خطب بلیغ، مواعظ و احوال سخنوران برجسته و مشاهیر اسلام و نیز بسیاری از اشارات تاریخی و فواید بلاغی و تحلیل فن خطابه که به طور تخصصی به خطب حجاج پرداخته است.

مفتخری، (۱۳۹۳)، «حجاج و نقش وی در تحکیم و تثبیت خلافت اموی»: در این پژوهش، نویسندۀ مقاله تنها به نقش حجاج در تثبیت حکومت امویان پرداخته و هیچ گونه تحلیلی نسبت به خطبه های وی انجام نداده است.

بلخیری، (۲۰۱۴)، «البيان في خطب الحجاج بن يوسف الثقفي»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات دانشگاه محمد خیضر: در این پایان نامه، نگارنده به بررسی بیانی خطبه های حجاج پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که حجاج با به کارگیری عنصر بیان در خطبه هایش بر زیبایی آن افزود و بر مخاطبانش تأثیر گذاشت.

زکی صفوت، (۱۹۳۳)، «جمهره خطب العرب في عصور العربيه الزاهرة في العصر الاموي»: در این کتاب نویسندۀ تنها به جمع آوری خطب از دوره پیش از اسلام تا دوره عباسی اول (۲۳۲ ق) پرداخته است و

هیچ‌گونه تحلیل ادبی یا گفتمانی از خطبه‌ها انجام نداده است.

اشرف امین، جاد ابوزید، (۲۰۲۱)، «خطب الحجاج بن یوسف الثقفی مقاربه تداولیه فی ضوء فکرة الافعال الکلامیه»: نویسنده این مقاله، خطبه‌های حجاج را با رویکرد کاربردشناسی در پرتو نظریه افعال گفتاری تجزیه و تحلیل کرده است و به این نتیجه دست یافته است که سخنان حجاج از منابع غنی زبانی محسوب می‌شود.

جزینی و کرمی، (۱۳۹۶)، «به آلیات الاقتناع فی خطب الحجاج بن یوسف الثقفی (دراسه تحلیلیه)»: نویسندگان در این پژوهش به سازوکارهای پرداخته‌اند که حجاج برای تأثیرگذاری بر مردم به آن تکیه می‌کرد. این نوشتار عناصر بلاغی در خطبه‌های حجاج را بر اساس پژوهش‌های انتقادی اجتماعی جدید بررسی کرده و به این نتیجه دست یافته است که سبک حجاج دارای ویژگی‌های متقاعدکننده بسیاری است که از مهارت بالای او در شناخت مخاطبانش با توجه به ذهنیت و شرایط آن‌ها حکایت دارد.

وجه افتراق و نوآوری این پژوهش با آثار مطرح این است که مقاله حاضر به تحلیل گفتمان انتقادی خطبه حجاج بر اساس الگوی فرکلاف پرداخته و جنبه‌های زبانی و اجتماعی گفتمان را آشکار نموده است.

چارچوب نظری پژوهش

گفتمان در زبان عربی معادل واژه «خطاب» است و در فرهنگ لغت لسان العرب به معنای «کلام» آمده است (ابن منظور، بی تا، ج ۴، ص ۱۳۵).

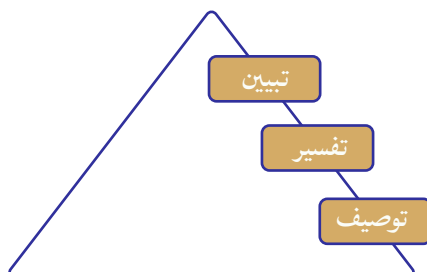
نورمن فرکلاف یکی از شخصیت‌های شاخص در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است. این دیدگاه، رویکرد بینارشته‌ای برای مطالعه گفتمان است و بر نحوه بازتولید قدرت اجتماعی و سیاسی به وسیله متن و گفتگو تأکید می‌کند (شرشار، ۲۰۰۶، ص ۲۳). فرکلاف، تحلیل گفتمان انتقادی را از حوزه زبان شناختی به عالم سیاست و اجتماع کشیده و از آن به مثابه ابزاری نیرومند برای تحلیل‌های اجتماعی استفاده کرده است. از نظر فرکلاف، تحلیل گفتمان انتقادی، روشی است که در کنار سایر روش‌ها برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود (آقاگل زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶، ص ۴۱-۴۰). تحلیل گفتمان انتقادی بیشتر وجه جامعه‌شناختی دارد و بر نقش قدرت و ایدئولوژی به مثابه شرایط فرامتنی مؤثر بر تحلیل گفتمانی تأکید می‌کند (Wodak, 2001, p.9)؛ لذا در تحلیل متون در درجه اول به مسئله سوءاستفاده از قدرت، سلطه، نابرابری و مقاومت در برابر قدرت پرداخته می‌شود (فاضلی، ۱۳۸۳، ص ۸۸). بنابراین پرسش‌های

اساسی که فرکلاف درباره ویژگی های صوری متن مطرح می کند بررسی مواردی مانند واژه شناسی، الگوهای جمله مانند لازم و متعدی و معلوم و مجهول، اسم سازی، انتخاب میان قیدها یا تضادها، ساختار موضوعی متن و شیوه های انسجام متن را شامل می شود.

فرکلاف در سطح تفسیر معتقد است که از طریق ویژگی های صوری متن، به طور مستقیم، به تأثیرات ساختاری بر شالوده جامعه نمی توان دست یافت؛ چرا که اساساً نوع ارتباط متن و ساختارهای اجتماعی، رابطه ای غیرمستقیم است. فرکلاف سطح تفسیر را ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر می داند و مقصود از ذهنیت مفسر را دانشی زمینه ای می داند که مفسر در تفسیر متن به کار می گیرد (همان، ص ۲۱۵). الگوی پیشنهادی فرکلاف تلاش می کند چارچوبی منسجم برای تحلیل متون و گفتمان ها ارائه دهد. در هر صورت مرحله تفسیر را می توان تحلیل متن بر مبنای آنچه در سطح توصیف بیان شده است، دانست که با در نظر گرفتن بافت موقعیت، مفاهیم و راهبردهای کاربردشناسی زبان و عوامل بینامتنی انجام می گیرد (آقاگل زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۲۹).

در مدل سه سطحی فرکلاف، مرحله سوم، مرحله تبیین است. تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است. تبیین گفتمان را به عنوان کنش اجتماع توصیف می کند و نشان می دهد که ساختارهای اجتماعی، چگونه گفتمان را تعیین می بخشند. همچنین تبیین نشان می دهد که گفتمان ها چه تأثیرات بازتولیدانه ای می توانند بر آن ساختارها بگذارند؛ تأییدی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختار می شوند (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص ۲۴۵).

در سطح تبیین مفاهیمی مانند ایدئولوژی، هژمونی، قدرت، کنترل و غیریت و بیگانه سازی مطرح می شود تا نشان داده شود که گفتمان چه جایگاهی در ساختار قدرت دارد و هدف از طرح آن، کمک به حفظ وضعیت یا ایجاد تغییر در وضعیت موجود بوده است (فرکلاف، ۱۹۸۹، ص ۱۴۰).



جدول ۱- مدل سه سطحی فرکلاف (قاسم زاده، ۱۳۹۶، ص ۱۵۵)



۱. بحث اصلی

۱-۱. بافت موقعیتی گفتمان

دو عنصر کلیدی که مستلزم توجه کافی است و در تحلیل یک گفتمان ادبی باید از آن سخن گفت، بافت متن و بافت موقعیت آن است. منظور از بافت متن، این است که یک عنصر زبانی در چارچوب چه متنی وجود دارد و جملات ماقبل و مابعد آن عنصر در داخل متن چه تأثیری در تبلور صوری، کارکردی و معنایی آن دارد (تاجیک، ۱۳۷۹، ص ۴)؛ بنابراین از مفاهیم مهم در تحلیل گفتمان انتقادی، بافت موقعیتی گفتمان است. بافت موقعیتی در مدل سه سطحی فرکلاف در قسمت تفسیر بررسی می‌شود؛ ولی به علت تأثیری که در شکل‌گیری گفتمان دارد، در این مجال بررسی می‌گردد. در بافت موقعیت هم یک عنصر یا متن در چارچوب موقعیت خاصی که تولید شده است، مدنظر قرار می‌گیرد. بافت‌های فرهنگی، اجتماعی، محیطی و سیاسی همه از این نوع هستند (بهرام‌پور، ۱۳۷۹، ص ۱۲۴). مطالعات گفتمانی بر این نکته تأکید دارد که کاربرد زبان و تفکر به صورت کارکردی در تعامل اجتماعی گفتمان متجلی می‌شود (ون دایک، ۱۳۸۳، ص ۷۲).

برای درک بهتر بافت زمانی و مکانی مؤثر در شکل‌گیری خطبه حجاج بن یوسف، شرایط اجتماعی و سیاسی آن دوره بررسی خواهد شد. عوامل تشکیل دهنده بافت گفتمان در این خطبه شامل موارد زیر است:

۱. بافت تاریخی: عصر حکومت بنی‌امیه در سال ۷۵ هجری؛
۲. بافت مکانی: شهر کوفه به فرمانداری حجاج بن یوسف؛
۳. شرکت‌کنندگان در گفتمان: حجاج بن یوسف و مردم کوفه.

این خطبه در سال ۷۵ هجری در کوفه ایراد شده است. در میان امیران بنی‌امیه، حجاج بن یوسف سخنور و خطیب بود و از طرفی بازوی توانمند نظامی عبدالملک به شمار می‌رفت. زمانی که حجاج وارد کوفه شد، عراق در اوج بحران اجتماعی سیاسی بود و بیم آن می‌رفت که شهر از کنترل عبدالملک خارج شود. گسترش ناآرامی‌ها، شورش خوارج و خروج ابن‌الاشعث بر آشفتگی‌های سیاسی اجتماعی افزوده بود. در چنین شرایطی، عبدالملک برای سامان دادن به عراق، خصوصاً کوفه، حجاج بن یوسف ثقفی را به ولایت عراق گماشت.

این انتخاب در آن شرایط، کاملاً هدف‌دار، هوشمندانه و در جهت حفظ و تثبیت قدرت حکومت اموی بوده است؛ زیرا حجاج بن یوسف فرمانداری متکبر و نیرومند و آگاه به شرایط عصر خود بوده است؛

تا آنجا که علی علیه السلام در نهج البلاغه در خطبه ۱۱۶ درباره حجاج بن یوسف می‌فرماید: «أَمَّا وَاللَّهِ لَيْسَ لَطَنٌ عَلَيْكُمْ غَلَامٌ ثَقِيفٌ، الذِّيَالُ الْمُتِيَالُ، يَأْكُلُ خَضِرَتَكُمْ وَيَذِيبُ شَحْمَتَكُمْ» (نهج البلاغه، خ ۱۱۶، ص ۲۲۶) «آگاه باشید، به خدا سوگند پسری از طائفه ثقیف (حجاج بن یوسف) بر شما مسلط می‌گردد که هوس باز و گردن‌کش و ستمگر است، سبزه‌زارها و اموال و دارایی‌های شما را به غارت می‌برد و چربی شما را آب می‌کند». در سال ۷۵، حجاج به عراق رفت و در دو کرسی ایالتی آن (کوفه و بصره) خطبه‌های آتشین تندی خواند که دشمنان بنی امیه و ناراضیان و مخالفان سیاسی-اجتماعی را به تنبیه و مرگ تهدید می‌کرد (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۸، ص ۲۰۵ تا ۲۰۴؛ ابن الاثیر، ۱۴۱۷، ص ۴؛ یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۹۳ تا ۱۹۲؛ البلیخی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۵۸؛ ابن عبری، ۱۳۷۷، ص ۱۵۳ تا ۱۵۲). به عنوان نمونه در یکی از سخنرانی‌ها چنین ابراز داشت: «وانه قلّدتني عليكم سوطا وسيفا، فسقط السوط وبقى السيف» (یعقوبی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۷۳): «عبدالملك بن مروان به من شمشیر و تازیانه‌ای داده است، تازیانه از دستم افتاده و تنها شمشیر باقی مانده است».

بنابراین، نخستین گام با شناخت گوینده متن، یعنی حجاج بن یوسف و فضایی که در آن زیست کرده است، برداشته می‌شود. لازم است برای تحلیل گفتمان انتقادی، بافت موقعیتی تأثیرگذار بر تولید متن شناخته شود. بافت موقعیتی برای شرکت‌کنندگان در هر گفتمان، امری معنادار است. علت معنادار بودن بافت موقعیتی، ذهنیت مشترکی است که این افراد از مکان و زمان در ذهن خود دارند؛ ذهنیت مشترک از پیوستگی معنایی میان اتفاقات و شرایط زمانی و مکانی حاصل می‌شود و نتیجه دانش مشترک شرکت‌کنندگان درباره گفتمان است که از شناخت قبلی آنان نسبت به موضوع سرچشمه می‌گیرد (Widdowson, 2007, p. 19). وجود شرایط زمانی و مکانی و ذهنیت افراد حاضر در آن سخنرانی و همچنین شخصیت حجاج بن یوسف که ترکیبی از بی‌باکی، کینه‌توزی، ستمگری، مستبد و سخنوری بوده است، زمینه مناسب برای بیان خطبه‌ای شیوا و رعب‌انگیز را فراهم آورده است.

۲. تحلیل گفتمان انتقادی خطبه حجاج بن یوسف در سطح توصیف

توصیف، اولین سطح از تحلیل گفتمان در تئوری فرکلاف است (Fairclough, 1989, p. 109) که در آن خرده‌لایه‌هایی از جمله: ویژگی‌های ظاهری و ملموس متن همچون انتخاب نوع واژگان، شخصیت‌ها، جملات و ساختار متن بررسی و تحلیل می‌شود. فرکلاف چگونگی ارتباط میان معنا و لفظ را در ساختار زبانی گفتمان بیان می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه کلمات و ترکیب‌های زبانی، ایدئولوژی، ساختار قدرت و روابط سیاسی



را منعکس می‌کند و پدیدآورنده گفتمان چگونه آگاهانه یا ناخودآگاهانه، گرایش‌ها و اعتقادات سیاسی و ایدئولوژیک خود را در کلمات و جمله‌ها آشکار می‌کند. شرایط سیاسی و اجتماعی با متن ارتباط دوسویه دارد و به همین سبب گفته می‌شود که گفتمان به زمینه شکل می‌دهد و از عوامل زمینه‌ای شکل می‌پذیرد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ص ۶۶). خطبه حجاج بن یوسف یکی از خطبه‌های بلیغ و برگزیده در کتاب‌های ادبی است و دارای اهمیت سیاسی و اجتماعی فراوانی می‌باشد. در این مجال خطبه حجاج بن یوسف در سطح توصیف، واژه‌ها، مجازها، استعاره‌ها، جمله‌ها، انسجام، ارجاع، تکرار و هم‌آوایی تحلیل می‌شود.

۱-۲. واژه‌ها، مجازها، استعاره‌ها و جمله‌ها

بررسی واژگان انتخاب شده می‌تواند برای یک تحلیل گره‌گفتنی ارزش خاصی داشته باشد؛ چراکه اساساً هر انتخابی، رابطه‌ای مستقیم با نگرش می‌یابد و نشان از ایدئولوژی انتخاب‌کننده دارد. اثربخشی کلمات و عبارات از ویژگی‌های گفتمان‌های سیاسی است. فصاحت و بلاغت یکی از ویژگی‌های خطبه حجاج است (فاخوری، ۱۳۶۸، ص ۲۵۵).

حجاج در آغاز، خطبه خود را با ابیات شعر آغاز می‌کند و در حقیقت، بلاغت خود و حفظ شعر غریب را به تصویر می‌کشد. این امر برای شنوندگان عجیب و موجب رعب و وحشت آنان می‌شود (ضیف، ۱۹۶۰، ص ۸۴-۸۳).

«أنا ابن جلا و ظلّاع الثنایا متى أضع العِمَامَةَ تعرفونی»

(بغدادی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۵۹).

علت استشهد حجاج بن یوسف به شعر این است که شعر اصل و ریشه فرهنگ است و تأثیرش در مردم طولانی است. حجاج دریافته بود که ترس و تهدید با تصریح تأثیر لازم را ندارد و با کنایه تأثیر بیشتری در جان و روح مخاطب می‌گذارد. در مصرع اول حجاج صفت «ابن جلا» یعنی «السید» (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۰۹) را به خودش نسبت داده است؛ یعنی همه افراد مرا می‌شناسند و این گونه اهل کوفه را تهدید نمود. واژه «ظلاّع الثنایا» نیز کنایه از این است که حجاج قوی و استوار است. هدف حجاج این بود که اعلام کند قدرت غلبه بر مشکلات را برای رسیدن به هدفش دارد و در وهله اول همه باید از امر و فرمان او اطاعت کنند.

در «متی أضع العِمَامَةَ تعرفونی»، «عمامه» کنایه از جنگ است. در عرف عربی، عمامه در جنگ پوشیده می‌شود و در صلح از سر برداشته می‌شود (زکی صفوت، ۱۹۵۳، ج ۲، ص ۲۷۵). حجاج به طور

کنایی بیان کرده است که زمان عمامه گذاشتن است؛ یعنی زمان جنگ است و بر عراقی‌ها لازم است از قدرتش بر حذر باشند.

سپس خطبه‌اش را با ندا آغاز کرد «یا اهل الکوفه». روش حجاج این بود که مردم را به محل زندگی‌شان ندا می‌داد، نه به ارزش‌های دینی و رفتاری. در اسلوب ندای حجاج، توییخ وجود دارد. در ادامه برای توصیف وضعیت بسیار بحرانی و نامطلوب اهالی کوفه از جملات اسمیه که دارای بار اقناعی و برطرف‌کننده شک است، استفاده کرده است (عکاشه، ۲۰۰۵، ص ۸۲).

«یا اهل الکوفه، أما والله إني لأحجل الشرَّ بجملة، وأخذوه بِنَعْلِهِ، وأجزيه بمثله، وأني لأرى أبصاراً طامحه، وأعناقاً متطاولة، وروؤساً قد أينعت وحانَ قطافُها، وإني لأصاحبها، وكأني أنظر إلى الدماء بين العمام و اللحي تترقق...»

اولین جمله خطبه بعد از ندا، «أما والله» است که از قسم برای تأکید بیشتر استفاده کرده است و بعد از قسم، «إني لأحجل الشرَّ بجملة...» جمله اسمیه‌ای است که در ابتدای آن حرف تأکید إني استفاده شده است. به کارگیری چنین اسلوبی برای آغاز خطبه در جلب توجه شنوندگان و تأکید بر اهمیت موضوع سخنرانی مؤثر است. «إني لأحجل الشرَّ بجملة» در این جمله حجاج بن یوسف از استعاره مکنیه استفاده کرده است. لفظ «شر» را که یک امر معنوی است، به موجود مادی تشبیه کرده است که قابل حمل است و چشم آن رامی بیند.

حجاج در ادامه خطبه بیان می‌کند: «أني لأرى أبصاراً طامحه، وأعناقاً متطاولة، وروؤساً قد أينعت وحانَ قطافُها، وإني لأصاحبها». حجاج در این استعاره مکنیه، کسانی را که خارج از دایره خلافت بنی امیه هستند، به میوه‌های رسیده‌ای تشبیه کرده است که وقت چیدنشان فرارسیده است و حجاج، آن باغبانی است که میوه‌ها را می‌چیند. قصد او از این استعاره، ابراز پافشاری خود در اجرای تهدیدش بوده است.

حجاج بن یوسف در خطبه‌اش از کلماتی که بار معنایی منفی دارد، استفاده کرده است که آن واژه «نفاق» است. در بخشی از خطبه می‌گوید: «یا اهل العراق، ومعدن الشقاق والنفاق» (زکی صفوت، ۱۹۵۳، ج ۲، ص ۲۵۷). منافق در لغت به انسان‌های دوچهره، دورو و در اصطلاح به کسانی می‌گویند که کفرشان را پنهان و ایمان را آشکار می‌کنند (مصطفی و دیگران، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۵۷). این اصطلاح در فرهنگ اسلامی دارای بار منفی و از دیدگاه قرآن مستلزم مجازات است. حجاج بن یوسف با استفاده از این واژه بیان می‌کند که اهل



کوفه ایمان واقعی ندارند و دوچهره هستند؛ این امر زشت و قابل مجازات است. با واکاوی در واژگان خطبه مشخص می‌شود که حجاج بن یوسف برای کنترل اوضاع و تسلط بر مردم کوفه از ابزار دین و مفاهیم دینی مانند «والله» و «امیر المؤمنین» استفاده کرده است. حکومت بنی امیه به نام دین بر مردم حکومت می‌کرد و به نام دین و به بهانه نفاق و گمراهی مردم را سرکوب می‌کرد.

حجاج بن یوسف در میانه‌های خطبه می‌گوید: «أما والله لأخوّنكم لحوالعصا...»؛ «به خدا سوگند، ای مردم عراق پوست شما را مانند پوست عصا می‌کنم»؛ حجاج، کندن پوست از تن عراقی‌ها را به کندن پوست از عصا تشبیه می‌کند.

او در قسمت پایانی می‌گوید: «وإني أقسم بالله لأجذ رجلاً...» (زکی صفوت، ۱۹۵۳، ج ۲، ۲۹۱ تا ۲۹۰)؛ «به خدا سوگند مردی را نمی‌یابم». در جمله اول، حرف قسم «واو»، لام تأکید و نون تأکید بر سر جمله اسمیه آورده شده است و در جمله دوم علاوه بر حروف تأکید، فعل قسم نیز ذکر شده است. استفاده مکرر و پی‌درپی حجاج بن یوسف از قسم، تأکید و جملات اسمیه، نمایانگر قاطعیت وی در اجرای تصمیمی است که برای کنترل اوضاع گرفته است. اکنون در این مجال تعداد و انواع جملاتی که در این خطبه استفاده شده، در جدول زیر نشان داده شده است:

جمله	ماضی	مضارع	امر	معلوم	مجهول	اسمیه	فعلیه	شرطی
تعداد	۲۰	۲۴	—	۴۶	—	۱۶	۲۴	۲

جدول ۲: تعداد و انواع جملات در خطبه

تحلیل انواع جمله در خطبه حجاج نتایج زیر را نشان می‌دهد:

۱. زیاد بودن نسبت جمله‌های مضارع به ماضی نشانگر اهمیت وضع حال و آینده در ذهن سخنران و بازتاب دهنده مصمم بودن او در اجرای تهدیدهای خود است.

۲. استفاده بیشتر از جمله‌های معلوم نسبت به مجهول از ویژگی‌های آن دسته از گفتمان‌های سیاسی است که قدرت و سلطه را در دست دارند. سخنران با استفاده از جملات معلوم، اعمال را به انجام دهنده مستقیم آن نسبت می‌دهد و ترسی از آوردن نام فاعل عبارات ندارد؛ زیرا از سوی قدرت حاکم حمایت

می‌شود. به عبارت دیگر، چون حجاج بن یوسف در جایگاه قدرت مسلط بوده است، نیازی نداشته است که از صیغه‌های مجهول استفاده کند.

۳. تعداد جمله‌های اسمیه، بیشتر از جمله‌های فعلیه است. جمله‌های اسمیه در زبان عربی بار تأکیدی بیشتری نسبت به جمله‌های فعلیه دارند و در آغاز، میانه و انتهای این خطبه برای اقناع شنوندگان نسبت به موضوعات مختلف در زمان‌های گذشته، حال و آینده استفاده شده است.

۴. حجاج بن یوسف برای اینکه خطبه خود را از حیث معنایی نیروبخشد، آن را از ذکر مرگ و زدن و کشتن پر می‌کند و همه این‌ها را به قوت تأکید و قسم و استفهام و دیگر صوریبانی بر کرسی می‌نشانند؛ به عنوان مثال واژه‌هایی که تهدید و ترس را القامی کند، عبارت‌اند از: الشَّرَّ، لأَهْل، بحمله، أخذوه، أجزیه و....

۵. یکی دیگر از ویژگی‌های ادبی و بلاغی در ساختار جملات، استفاده از سجع است که در این خطبه نیز مشهود است. استفاده از سجع در بخش‌های متعددی از این خطبه سبب شده است که جملات و عبارات آهنگین شود و تأثیر آن بر شنونده بیشتر شود. خطبه‌های حجاج بن یوسف «دارای وحدت موضوعی، افکار مرتب، اسلوب زیبا، جملات متوازن با تکیه بر انواع خیال و سجع زیبا است» (حوفی، ۲۰۰۷، ص ۲۷۴). نمونه زیر از موارد به کارگیری سجع در خطبه حجاج است:

إِنِّي وَاللَّهِ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ، وَمَعْدَنَ الشَّقَاقِ وَالنِّفَاقِ، وَمَسَاوِيَ الْأَخْلَاقِ...

۶. واژگانی که حجاج در خطبه استفاده کرده است، دارای بار ارزشی منفی است. مانند «معدن النفاق»، «مساوی الاخلاق»، «فی الفتن»، «مراقد الضلال». در حقیقت متکلم با استفاده از این واژگان قصد توصیف مردم کوفه با چهره‌ای منفور را داشته است.

۷. نکته بسیار مهم دیگری که باید در رابطه با واژگان به کار گرفته شده در این خطبه لحاظ کرد، این است که اکثر واژگان در زمینه قتل و کشتن است. حجاج چون مردم کوفه را به قتل تهدید می‌کرد، ناچار بود ادوات آن را ذکر کند: «محاربه»، «هدمت»، «کنانته»، «عوداً»، «عیدان»، «سفکت»، «أنهبت».

۲-۲. انسجام

انسجام مربوط به مناسبات معنای متن است که موجب وحدت و یکپارچگی آن می‌شود؛ لذا انسجام راناشی از پیوند مجموعه‌ای از واژگان و جملات معنادار می‌دانند. هلیدی و حسن نیز انسجام را مفهومی معنایی می‌دانند که بیانگر روابط موجود در متن است (Halliday and Hassan, 1976, p. 9). هلیدی معتقد است، آنچه که متن را می‌سازد، وجود ابزارهای دستوری (ارجاع، جایگزینی، حذف)، واژگانی (تضاد، تکرار و هم‌معنایی) و پیوندی (افزایشی، سببی، زمانی و تفضیلی) است که شبکه روابط معنایی بین جمله‌ها، بندها و واحدهای گفتمان را تشکیل می‌دهد (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۶۰)؛ بنابراین برخی از عوامل انسجام در متن شامل ارجاع، تکرار و هم‌آوایی است که در این خطبه می‌توان مشاهده کرد.

۲-۳. ارجاع

منظور از ارجاع، کاربرد انواع مختلف عناصر ضمیری در متن است که با ایجاد ارتباط بین جمله‌های یک متن باعث انسجام آن می‌شود (قاسم‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۱۵۷). استفاده از ضمیرهای مخاطب و متکلم یکی از عوامل انسجام در متن است. حجاج بن یوسف در بخش میانی خطبه برای نقد وضعیت شنوندگان از ضمیر «کم: شما» استفاده بسیاری می‌کند. «لأنکم طالما أوضعتم فی الفتن، واضطجعتم فی مرقد الضلال، وسننتم سنن الغی...»؛ تعداد ضمایر مخاطب در خطبه فراوان است و برگفتگوی مستقیم دلالت می‌کند (عکاشه، ۲۰۰۵، ص ۷۱). استفاده از ضمایر جزوروش‌هایی است که مخاطب را وادار می‌کند به موضوع سخنرانی توجه کامل داشته باشد و بر آن تمرکز کند؛ زیرا شنونده متن قبلی را در ذهن نگه می‌دارد تا آن را به متن بعدی پیوند بزند.

۲-۴. تکرار

منظور از تکرار، واحدهای واژگانی است که مبتنی بر تکرار یک معنای واحد اندیشگانی هستند. یکی از کارکردهای اساسی تکرار را توضیح و تفسیر مضمون شعر، ایجاد خلاقیت و باروری معنا و برجسته‌سازی مضمون دانسته‌اند (قاسم‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۱۶۲). تکرار واژه‌ها در انسجام واژگانی این خطبه، نقش آفرینی می‌کنند. تکرار واژگانی مانند «أما والله، إني والله وإني أقسم بالله» اهمیت موضوع را نشان می‌دهد. هدف این واژگان ارباب و ترس است که حجاج می‌خواهد به شنوندگان منتقل کند. حجاج بن یوسف در خطبه‌اش از ضمایر «نحن: ما» و «انتم: شما» استفاده کرده است که به مرزبندی‌های سیاسی میان قدرت مسلط و مردم اشاره و تأکید دارد.

۲-۵. هم‌آیی

هم‌آیی نیز یکی دیگر از عوامل انسجام در متن به شمار می‌رود. منظور از هم‌آیی یا به هم مربوط بودن، عناصر واژگانی معین در چارچوب موضوع یک متن است که منجر به پیدایش ارتباط بین جمله‌های آن متن می‌شود (آقاگل زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۰۸). مجموعه واژگانی در این خطبه شامل کلماتی است که در چارچوب ترس و ارباب قرار دارد؛ مانند: الشرّ، عوداً، محاربه، عدوکم، لَأْلَحُوْنَكُمْ، لَأْضُرِبَنَّكُمْ، سَفَكْتُ، أَنهَبْتُ، هَدَمْتُ و...؛ در این واژه‌ها معانی «ارباب» و «قتل» پیوسته موج می‌زند تا مردم را به اطاعت و شنیدن وادارد.

۳. تحلیل گفتمان انتقادی خطبه حجاج بن یوسف در سطح تفسیر

در سطح تفسیر در مدل سه سطحی فرکلاف، به تحلیل نشانه‌های فرامتنی و بینامتنی و ارتباط آن‌ها با نتایج حاصل در سطح توصیف توجه می‌شود؛ بنابراین ابزارهای تحلیل در سطح تفسیر، بافت موقعیتی گفتمان، نوع گفتمان و بینامتنیت است. ذکر این نکته لازم است که بافت موقعیتی گفتمان به قسمت تفسیر مرتبط است و به سبب اهمیت موقعیتی در شکل‌گیری گفتمان، این مفهوم در ابتدا توضیح داده شد. در این مجال مفهوم بینامتنیت بررسی می‌شود.

۳-۱. بینامتنیت

بینامتنیت، وابسته به انگاره‌های شبکه، بافت و منسوجی (متنی) درهم‌تنیده از تاروپود «از پیش نوشته» ها و «از پیش خوانده» هاست؛ بنابراین، هرمتنی معنای خود را از رابطه‌اش با دیگر متون دارد (آلن، ۱۳۸۹، ص ۱۷). آثار ادبی در فضای ذهنی و انتزاعی شکل نمی‌گیرد. در مجموع، آثار ادبی بر اساس نظام‌ها، رمزگان، و سنت‌های ایجاد شده توسط آثار ادبی پیشین بنا می‌شود؛ بنابراین متن‌ها، فاقد هرگونه معنای مستقل هستند (همان، ص ۱۱).

فرکلاف دو نوع بینامتنیت را بر شمرده است که عبارت‌اند از:

الف. بینامتنیت صریح؛

ب. بینامتنیت سازنده.

بینامتنیت صریح بر به کارگیری متون دیگر در یک متن به صورت مستقیم مانند استفاده از علائم نقل قول و مانند آن اشاره دارد. بینامتنیت سازنده بر مفهومی وسیع‌تر دلالت دارد و نشانگر تأثیر محتوایی



گفتمان‌های دیگر در متن است. این نوع بینامتنیت، بیناگفتمانیت نامیده شده است. این مفهوم هنگامی معنا پیدا می‌کند که گفتمان‌ها و ژانرهای مختلفی در یک رخداد ارتباطی واحد با یکدیگر مفصل‌بندی می‌شوند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ص ۱۲۸). بدون کمک و استفاده از متن‌های دیگر، نمی‌توان متنی نوشت؛ خطیب نیز از فضای فکری و فرهنگی پیرامون خود متأثر است و برای قوت بخشیدن به سخنرانی خود از مفاهیم دینی و فرهنگی استفاده می‌کند. استفاده از گفتمان‌های پیشین، به شکل مستقیم یا غیرمستقیم انجام می‌شود. حجاج در بخش میانی خطبه سوگند یاد می‌کند که مانند عصا شما را پوست می‌کنم و سوگند یاد می‌کند که تهدیدهایش را انجام خواهد داد و از این آیه در سخنرانی استفاده می‌کند: «فَإِنَّكُمْ لَكَاهِلٍ وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل/۱۱۲). منظور حجاج این بوده است که چون شما کفران نعمت کردید، خداوند شما را به فقر و گرفتاری و بحران دچار کرد.

در حقیقت حجاج از آیه برای آگاهی بخشی و هشدار استفاده نموده است و تأکید نمود که اهل عراق سزاوار کفر و عقوبت هستند. مخاطبی که این گفتمان حجاج را ببیند، به دلیل استنادهای قرآنی آن را می‌پذیرد و نمی‌تواند در برابر آن موضع بگیرد. استفاده از آیه قرآن در میانه خطبه حجاج بن یوسف نشانگر حضور گفتمان‌های موجود در خطبه است. و از نوع بینامتنیت صریح است.

همچنین در خطبه‌ای که برای اهل کوفه ایراد کرد گفت: «زعمتم أني ساحرٌ وقد قال الله تعالى ولا يفلح الساحر وقد أفلحت وزعمتم أني أعلم الاسم الكبير فلم تقابلون من يعلم ما لا تعلمون»؛ «شما پنداشتید که من جادوگر هستم. درحالی که خداوند فرمود: جادوگر رستگار نمی‌شود درحالی که من رستگار شدم و پنداشتید که من اسم اعظم را می‌دانم؛ پس چرا با کسی که می‌داند و شما نمی‌دانید می‌جنگید؟» (صفوت، ۱۹۳۳، ص ۲۸۱). حجاج در این خطبه از آیه ۶۹ سوره طه استفاده نموده است که به صورت مستقیم و بینامتنیت صریح است: «وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلَقَّفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى» (طه/۶۹). حجاج از محتوای قرآن برای افزودن بار معنایی و افزایش تأثیر بر مخاطبان استفاده کرده است. با لحن سرزنشی و توبیخی شروع به صحبت کرده است و این از وجود گفتمان‌های دیگر در خطبه حکایت دارد.

۴. تحلیل گفتمان انتقادی حجاج بن یوسف در سطح تبیین

مراد از تبیین، بیان چرایی تولید چنین متنی از میان امکانات موجود در آن زبان برای تولید متن و رابطه

متن با گفتمان‌های موجود در جامعه است. تبیین، گفتمان را به عنوان کنشی اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد گفتمان در بازتولید ساختارها چه تأثیری می‌گذارد. در سطح تبیین، رابطه میان گفتمان با سیاست و قدرت در اشکال مختلف آن تبیین می‌شود. هدف اصلی تحلیل در این سطح، پاسخ به این پرسش است که گفتمان موجود در پی حفظ وضعیت موجود سیاسی و تقویت ساختارهای قدرت است یا در پی تغییر وضعیت موجود است (فرکلاف، ۱۹۸۹، ص ۱۶۶). بنا بر عقیده فرکلاف سطح تبیین، سطحی است که ادامه دهنده تفسیر است (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص ۲۴۵ تا ۲۵۰). به طور خلاصه در سطح تبیین از نظر فرکلاف مفاهیمی مانند قدرت، ایدئولوژی، هژمونی و بیگانه‌سازی بررسی و تحلیل می‌شود.

۴-۱. ایدئولوژی و قدرت

ایدئولوژی و قدرت از مفاهیم بنیادین در تحلیل گفتمان انتقادی به حساب می‌آیند. متون در زبان‌شناسی انتقادی، در هر بافتی که باشند، حتماً از لحاظ ایدئولوژیکی ساخت‌مند شده‌اند. این ساخت‌های ایدئولوژیکی اعم از ساخت ایدئولوژیکی «متون» و ساخت ایدئولوژیکی «زبان» می‌توانند به ساخت‌های اجتماعی و فرایندهایی مربوط شوند که سرچشمه اصلی متون خاص هستند (همان، ص ۱۲۳). در تعریف ایدئولوژی آمده است: ایدئولوژی دستگاهی از ایده‌هاست که جهت‌دهنده و معنادارنده به عمل بشری است (آشوری، ۱۳۷۷، ص ۲۱۳).

حجاج در خطبه‌اش می‌گوید: «إِنَّ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَهُ تَعَزَّرَ كَنَانِيَّتُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَعَجَمَ عِيدَانَهَا، فَوَجَدَنِي أَمْرَهَا عُوداً...» (زکی صفوت، ۱۹۵۳، ج ۲، ص ۲۹۰). خطبه حجاج گفتمانی سیاسی است که به بازسازی و تقویت ساختار قدرت و ایدئولوژی موجود کمک و از حاکمان بنی‌امیه و حکومت امویان و در تثبیت قدرتش دفاع می‌کند. او با این کار قصد دارد گفتمان خود را بر مبنای حکم و در طول او امر خداوند و دین اسلام مطرح سازد که عامه مخاطبان آن را قبول دارند. بدین ترتیب، باور ایدئولوژیک و آموزه‌های نظری درونی می‌شود. حجاج بن یوسف، ادعا می‌کند عبدالملک از جانب خداوند سرور مؤمنان است؛ بنابراین مردم حق اعتراض ندارند؛ چون اعتراض آنان به حکومت، اعتراض به اراده خداوند است.

۴-۲. هژمونی

هژمونی یا اقتدار به معنای نفوذ یک گروه اجتماعی بر گروه دیگر است (Joseph, 2002, p. 8)؛ به این معنا که گروه مسلط، نگرش خود را به جهان و انسان و روابط اجتماعی سرایت دهد و گروه تحت سلطه باید این نگرش را



به عنوان بخشی از نظم طبیعی جهان پذیرد (حسینی زاده، ۱۳۸۳، ص ۱۸۳؛ عبید، ۲۰۰۵، ص ۶۱ تا ۶۲). اگر یک گفتمان بتواند در مردم باورهای ایجاد کند که بر اساس آن به طور غیرمستقیم اعمالشان را چنان کنترل کند که به بهترین وجه منافعش را تأمین کنند، با موفقیت توانسته است آن‌ها را از طریق گفتار و نوشتار فریب دهد. در این حالت، اغلب اصطلاح «هژمونی» به کار می‌رود. این اصطلاح بر رهبری، اقتدار و سلطه یک گروه دلالت دارد؛ نه فقط از جنبه اقتصادی، بلکه در تمام جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیکی نیز دلالت می‌کند. قدرت هژمونیک، مردم را به انجام اعمالی وادار می‌کند که گویی این اعمال، طبیعی، عادی یا مبنی بر توافق بوده است. هیچ فرمان، درخواست یا حتی پیشنهادی نیز لازم نیست (آقاگل زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۰۰).

حاکمان در گذشته از خطبه به عنوان وسیله تبلیغی استفاده می‌کردند. خطبه باعث استفاده از ظرفیت تأثیر کلام و اقناع کردن مخاطب می‌شود (ابوزهره، ۱۹۴۴، ص ۱). حجاج برای تهدید و تشویق شنوندگان از ثواب و مجازات قرآنی بهره جسته و گفته است: «فَاتَّكُم لَكَاهِلٍ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل/۱۱۲). او برای تثبیت حکومت اموی در ذهن مخاطبان از مفاهیم دینی استفاده کرده است؛ چون این مفاهیم در دل و جان مردم ریشه داشته است و به راحتی آن را می‌پذیرفتند. در بخشی از خطبه می‌گوید: «وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ لَا أَجِدُ رَجُلًا تَخَلَّفَ بَعْدَ أَخَذِ عَطَائِهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ إِلَّا سَكَفَتْ دُمُهُ، وَأَنْهَبَتْ مَالُهُ، وَهَدَمَتْ مَنْزِلُهُ» (زکی صفوت، ۱۹۵۳، ج ۲، ص ۲۹۱). یکی از روش‌های حجاج در این خطبه، القای رعب و وحشت در جان و دل و روان شنوندگان است. او با استفاده از کلماتی که بار معنایی وحشت‌انگیز دارند، شنوندگان را از عاقبت امور می‌ترساند و با این روش تلاش می‌کرد که بر آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی پیروز شود. نوع انتخاب کلمات، جملات و عبارات حجاج در این خطبه هدف‌دار و نشانگر تمایلات سیاسی وی در جهت حکومت اموی است.

تولید معنا و تثبیت آن یکی از ابزارهای مهم گفتمان‌ها برای کسب قدرت و ایجاد ثبات در روابط قدرت و استمرار هژمونی است (کسرانی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۳۵). این مهم در نامه ۵۳ حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر به کار رفته است. در این نامه گفتمان حضرت از طریق تولید معنا و برجسته سازی آن و ایجاد اجماع در سایه استیلای هژمونیک بر سراسر جامعه، طبیعی و مقبول همگان است: «وَأَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخَّ لَكَ فِي

الدِّينِ وَإِمَّا تَظَيِّرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ اما حجاج در خطبه خود با انواع ترفندهای زبانی، شکل‌گیری گفتمان‌ش را تنها از طریق اعمال قدرت میسر می‌کند.

۳-۴. غیریت و بیگانه‌سازی

یکی از مفاهیم مهمی که فهم نظریه گفتمان منوط به آن است، غیریت و بیگانه‌سازی است و نشان‌دهنده مرزبندی‌های سیاسی پدیدآورندگان گفتمان با قدرت‌های رقیب است؛ به این منظور از ضمیرهای «ما» و «شما» و... استفاده می‌شود تا مرزبندی‌های سیاسی بیان شود. حجاج بن یوسف به عنوان نماینده حکومت بنی امیه در کوفه از این مفهوم استفاده کرده است. در این قسمت از متن، ضمائر من و شما در خطبه حجاج مشخص شده است تا این مرزبندی نشان داده شود: «إِنِّي وَاللَّهِ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ، لَأَنْتُمْ طَالَمَا أَوْضَعْتُمْ فِي الْفِتَنِ، وَاضْطَجَعْتُمْ فِي مَرَاقِدِ الضَّلَالِ، وَسَنَنْتُمْ سُنَنَ الْغَيِّ وَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَمَرَنِي بِأَعْطَائِكُمْ أُعْطَيْتُكُمْ...».

❁ نتیجه‌گیری

خطبه حجاج بن یوسف بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بحث و بررسی شد و نتایج زیر حاصل شد:

• در بررسی خطبه حجاج در مرحله توصیف متن، روشن شد که در این خطبه، واژگان بار ایدئولوژیک و کنایی و استعاری دارند. زیاد بودن نسبت جمله‌های مضارع (۲۴ مورد) به ماضی (۲۰ مورد) بیانگر اهمیت وضع حال و آینده در ذهن سخنران و بازتاب دهنده مصمم بودن او برای اجرای تهدیدهای خود است. همچنین استفاده کمتر از جملات مجهول (۲ مورد) نسبت به جملات معلوم (۴۶ مورد) همین موضوع را تأکید می‌کند؛ زیرا با استفاده از جملات معلوم، اعمال را به انجام دهنده مستقیم آن نسبت می‌دهد و ترسی از آوردن نام فاعل عبارات ندارد، چون از سوی قدرت حاکم حمایت می‌شود. از جملات اسمیه (۱۶ مورد) چون بار تأکیدی بیشتری نسبت به جمله‌های فعلیه دارند برای اقناع شنوندگان نسبت به موضوعات مختلف در زمان‌های گذشته، حال و آینده استفاده شده است. استفاده بسیار از ضمایر به ویژه ضمیر «کُم» در خطبه، مخاطب را وادار می‌کند که به موضوع سخنرانی توجه و بر آن تمرکز کند. همچنین تکرار واژه‌هایی مانند «اما والله، انی والله، انی أقسم بالله» در انسجام واژگانی این خطبه نقش آفرینی می‌کند. از دیگر عناصر انسجام، هم‌آبی است که در این خطبه شامل کلماتی است که ترس و ارباب را القا می‌کنند؛ مانند: «الشر»، «مجاربه»، «لأضربتکم»، «هَدَمْتُ».

• بُعد تفسیری در این خطبه، حضور گفتمان‌های دیگر در خطبه است. حجاج از بینامتنیت صریح، یعنی از آیات قرآن و مفاهیم دینی استفاده کرده است و مخاطب به دلیل استناد قرآنی نمی‌تواند در برابر حجاج موضع بگیرد؛ لذا حجاج توانست از فضای فکری و فرهنگی پیرامون خود استفاده کند. از لحاظ بافت موقعیت زمانی و مکانی این خطبه در جوی از فشار سیاسی اموی بیان شده است و حجاج با روش‌های مختلف سیاسی، مانند تهدید و ارباب تلاش کرد مردم را به پیروی از دیدگاه سیاسی حکومت بنی امیه وادار کند. از طرفی وضعیت اجتماعی نابسامان کوفه در زمان ایراد خطبه، ایجاد می‌کرد که وی از تهور و بی‌باکی و بی‌رحمی استفاده کند تا اوضاع کوفه را کنترل کند و بار دیگر برای بیست سال حکومت بنی امیه را برقرار کند.

• در سطح تبیین، روشن شد که حجاج بر طبق نظر فرکلاف از مفاهیمی مانند ایدئولوژی، قدرت، هژمونی و بیگانه‌سازی بهره برده است. از جهت ایدئولوژیک از واژه «امیرالمؤمنین» در خطبه‌اش استفاده

کرده است. حجاج ادعا می‌کند عبدالملک از جانب خداوند، سرور مؤمنان است؛ بنابراین مردم حق اعتراض ندارند، چون اعتراض آنان به حکومت، اعتراض به اراده خداوند است. حجاج برای این که مرزبندی‌های سیاسی را بیان کند، به عنوان نماینده حکومت بنی امیه در کوفه از ضمایر «نحن» و «أنتم» استفاده نموده است. مفهوم هژمونی در خطبه او با اصطلاحاتی مانند «سفکت»، «أنهت»، «هدمت» دیده می‌شود که نشان از اقتدار و سلطه دارد. این واژگان بار معنایی وحشت‌انگیز دارند و باعث القای رعب و وحشت در دل مخاطبان می‌شود.

• از تحلیل خطبه‌های حجاج می‌توان این چنین نتیجه گرفت که وی به عنوان فرماندار اموی به تقویت دیدگاه سیاسی و ایدئولوژی حکومت امویان پرداخته است و با استفاده از ابزارهای سیاسی مختلف، مانند تهدید به مرگ، ارباب، تهمت زدن، خوار و خفیف خواندن مردم، مخاطبان را از نظر شخصیتی تخریب و احساس حقارت، کم‌ارزش بودن، ناامیدی و ترس را به آنان القای کرد تا از این طریق سلطه خود را مستحکم و امنیت را برای حکومت امویان تأمین کند. هدف خطب حجاج از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، حفظ وضعیت سیاسی موجود و تقویت جایگاه سیاسی طبقه حاکم بوده است.

❁ فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن الاثیر الجزری، ابن الحسن علی بن ابی الکرام محمد بن محمد، (۱۴۱۷ق)، **الکامل فی التاریخ**، تصحیح یوسف الدقاقه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن عبری، گرگیوس بن اهرن، (۱۳۷۷)، **مختصر تاریخ الدول**، مترجم عبدالمحمد آیتی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۳. ابن منظور، جمال الدین بن مکرم، (بی تا)؛ **لسان العرب**، به تصحیح امین محمد بن عبد الوهاب و محمد الصادق عبیدی، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. ابوزهره، محمد، (۱۹۴۴م)، **الخطابه اصولها تاریخها فی أزهر عصورها عند العرب**، تحقیق احمد ابراهیم بک، چاپ اول، بی جا: مطبعه العلوم للنشر والتوزیع.
۵. آشوری، داریوش، (۱۳۷۷)، **نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی**، مجله علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم، شماره ۲۸، صص ۲۱۲-۱۸۱.
۶. آفاگل زاده، فردوس؛ غیاثیان، مریم سادات، (۱۳۸۶)، «**رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی**»، مجله زبان و زبان شناسی، شماره ۵: صص ۵۴-۳۹.
۷. آفاگل زاده، فردوس، (۱۳۸۵)، **تحلیل گفتمان انتقادی**، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. آفاگل زاده، فردوس، (۱۳۹۲)، **فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی**، چاپ اول، تهران: نشر علمی.
۹. آلن، گراهام، (۱۳۸۹)، **بینامتنیت**، مترجم پیام یزدانجو، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
۱۰. البغدادی، عبد القادر بن عمر، (۱۴۱۸ق)، **خزانة الادب لب لباب لسان العرب**، شرح عبدالسلام محمد هارون، چاپ چهارم، قاره: مکتبه الخانجی.
۱۱. البلخی، ابوزید احمد بن سهیل البلخی، (۱۴۱۷ق)، **کتاب البدء والتاریخ**، تحشیه خلیل عمران منصور، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. بلخیری، فطیمه، (۲۰۱۴م)، **البيان فی خطب الحجاج بن یوسف الثقفی**، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه ادبیات دانشگاه محمد خیضر.
۱۳. بهرام پور، شعبانعلی، (۱۳۷۹)، **درآمدی بر تحلیل گفتمان**، مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی، به اهتمام محمد رضا تاجیک، چاپ اول، تهران: فرهنگ گفتمان.
۱۴. تاجیک، محمد رضا، (۱۳۷۹)، **گفتمان و تحلیل گفتمانی**، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
۱۵. جاد ابوزید، اشرف امین، (۲۰۲۱م)، «**خطب الحجاج بن یوسف الثقفی مقاربه تلاولیه فی ضوء فکرة الأفعال**

- الکلامیه» مجله کلیه البنات الأزهریه بطیبه جامعه الأزهر، ج ۶، صص ۸۴۴-۸۰۴.
۱۶. الحوفی، احمد محمد، (۲۰۰۷م)، *ادب السیاسه فی العصر الاموی*، چاپ دوم، قاهره: نهضه مصر للطباعه.
۱۷. دبیرمقدم، محمد، (۱۳۸۷)، *زیانشناسی نظری*، چاپ اول، تهران: سمت.
۱۸. دینوری، محمد بن عبدالله بن مسلم بن قتیبه، (۱۴۱۸ق)، *الامامه و السیاسه*، تعلیق و تحشیه منشورات محمد علی بیضون، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۹. سجودی، فرزانه؛ احمدی، فاطمه، (۱۳۸۸)، «*تحلیل انتقادی گفتمان روسری آبی*»، پژوهشنامه فرهنگستان هنر، شماره ۱۲، صص ۱۲۸-۱۱۳.
۲۰. شرشار، عبدالقادر، (۲۰۰۶م)، *تحلیل الخطاب الادبی و قضایا النص*؛ چاپ اول، وهران: دارالادیب.
۲۱. صفوت، احمد زکی، (۱۹۵۳م)، *جمهره خطب العرب فی عصور العربیه الزهره*، چاپ اول، مصر: الناشر مکتبه و مطبعه مصطفی البانی الحلبی و اولاده.
۲۲. ضیف، شوقی، (۱۹۶۰م)، *الفن و مذاهبه فی النثر العربی*، چاپ اول، قاهره: دارالمعارف.
۲۳. عبید، حاتم، (۲۰۰۵م)، *فی تحلیل الخطاب*، چاپ اول، صفاقس: کلیه الآداب و العلوم الإنسانیه.
۲۴. عکاشه، محمود، (۲۰۰۵م)، *لغه الخطاب السیاسی دراسه لغویه تطبیقیه فی ضوء نظریه الاتصال*، چاپ اول، مصر: دارالنشر للجامعات.
۲۵. فاخوری، حنا، (۱۳۶۸)، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، مترجم عبدالمحمد آیتی، چاپ سوم، تهران: توس.
۲۶. فاضلی، محمد، (۱۳۸۳)، «*گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی*»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال ۴، شماره ۱۴، صص ۱۰۸-۸۱.
۲۷. فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۲۸. قاسم‌زاده، سید علی، (۱۳۹۶)، *همزیستی ادبیات تطبیقی و نظریه‌های ادبی*، چاپ اول، قزوین: انتشارات جهاد دانشگاه قزوین.
۲۹. کسرایی، محمد سالار؛ پوزش شیرازی، علی، (۱۳۸۸)، «*نظریه لاکلا و موف ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی*»، فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳، صص ۳۳۹-۳۶۰.
۳۰. مصطفی، ابراهیم؛ الزیات، احمد حسن؛ عبدالقادر، حامد؛ النجار، محمد علی، (۱۳۸۵)، *المعجم الوسیط*، چاپ دوم، تهران: مکتبه المرتضوی.
۳۱. مفتخری، حسین، (۱۳۹۳)، «*حجاج و نقش وی در تحکیم و تثبیت خلافت اموری*»، مطالعات تاریخ اسلام، سال ششم، شماره ۲۰، صص ۱۵۱-۱۳۷.
۳۲. سید رضی، *نهج البلاغه*، (۱۳۸۰)، مترجم محمد دشتی، چاپ اول، تهران: اوج علم.

۳۳. ون دایک، تئون ای، (۱۳۸۲)، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی*، مترجم پیروز ایزدی، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۳۴. یعقوبی، احمد بن یعقوب (۱۴۱۳ق)، *تاریخ للیعقوبی، تحقیق عبدالامیر مهنا*، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۵. یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لویی، (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، مترجم هادی جلیلی، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.

36. Fairclough, Norman (1989), *Language and power*, London: Longman.
37. Halliday. M. A. K and Roqie Hassan (1976), *chesion in English*. London: London.
38. Joseph, Jonathan (2002). *Hegemony: a realist analysis*, Newyork: Routhedge.
39. Ruth Wodak and Michael Meyer (2001) *methodos of critical discourse analysis*, London: Sage publication, p.12.
40. Widdowson, H. G. (2007), *Discourse Analysis*, Oxford: university- press



دراسات في الأدب العربي

السنة ٣، العدد ٥، الربيع والصيف، ١٤٤٧-١٤٤٦

ISSN: 2676-7716

المقال البحثي

تحليل الخطاب النقدي لخطبة الحجاج بن يوسف وفق نموذج فيركلاف



إبراهيم فلاح^١

جواد معين^٢

المخلص

يُعدّ تحليل الخطاب النقدي أحد الفروع الأساسية لنظرية تحليل الخطاب، ويهدف إلى الكشف عن كيفية تشكّل خطابات السلطة من خلال تفكيك الطبقات الخفية للغة في النصوص المكتوبة والشفوية. يتجاوز هذا المنهج العناصر النحوية والصرفية، ليشمل السياق الثقافي والاجتماعي والسياسي الذي يُنتج فيه الخطاب. تعتمد هذه الدراسة المنهج الوصفي-التحليلي، وتتناول خطبة الحجاج بن يوسف الثقفي من خلال نموذج نورمان فيركلاف في تحليل الخطاب النقدي. الهدف الأساسي من هذا البحث هو دراسة نصّ قديم في ضوء مفاهيم "التحليل النقدي للخطاب" بوصفه منهجاً حديثاً في تحليل النصوص. ومن أجل ذلك، تم اعتماد نظرية فيركلاف في التحليل النقدي للخطاب لتحديد الوظائف الأيديولوجية لخطبة الحجاج بن يوسف في علاقتها بالبنى السلطوية. فعلى مستوى الوصف، تمّت دراسة الخصائص اللغوية للخطبة؛ وعلى مستوى التفسير، تم تحليل السياق الموقفي للخطاب والتناص؛ وأما على مستوى التفسير العميق، فقد تمّ بحث مكانة الخطبة ضمن البنية السياسية لعصر بني أمية. وتُظهر نتائج البحث أنّ الحجاج، على مستوى الوصف، استخدم المجاز والاستعارة والكناية والقسم والتأكيد والتكرار وتلازم الألفاظ في سبيل توضيح أفكاره وإبراز حزمه في السيطرة على الأوضاع. أما على مستوى التفسير، فقد استفاد من التناص الصريح لتصوير السياق القائم، كما استعان بالمفاهيم الدينية وآيات القرآن الكريم لتعزيز خطابه. وعلى مستوى التفسير العميق، ساهم باستخدام مفاهيم مثل الأيديولوجيا والسلطة والهيمنة والتغريب في تعزيز وإعادة إنتاج بنية السلطة والأيديولوجيا السائدة، كما دافع عن حُكّام بني أمية في سعيهم لتثبيت سلطتهم.

الكلمات الرئيسية: تحليل الخطاب النقدي، فيركلاف، مستويات الخطاب، الحجاج بن يوسف، العصر الأموي.

تاريخ القبول: ١٤٠٣/١٠/١٦

تاريخ الإستلام: ١٤٠٣/٣/٢٥

١. عضو الهيئة التدريسية في جامعة آزاد - فرع ساري (المؤلف المسؤول).

٢. عضو الهيئة العلمية لقسم الأدب العربي في جامعة المصطفى العالمية - فرع خراسان.

fallahabrahim@gmail.com

jmoen56@gmail.com



Semiannual Journal Inquiries into Arabic Literature

Vol. 3, No.5 – Spring & Summer 2025-2026

ISSN: 2676-7716

Research Article

A Critical Discourse Analysis of Ḥajjāj ibn Yūsuf's Sermon Based on Fairclough's Model

Ebrahim Fallah¹ 

Javad Moein²



Abstract

Critical Discourse Analysis (CDA) is a significant branch of discourse theory that explores the hidden layers of language in written and oral texts to reveal how power discourses are constructed. Modern CDA, in addition to analyzing the syntactic and morphological elements that constitute a sentence, also includes metatextual elements such as situational, cultural, and social contexts. This research employs a descriptive-analytical methodology to conduct a critical discourse analysis of Ḥajjāj ibn Yūsuf's sermon, based on Fairclough's theoretical framework. The main goal of this study is to examine an ancient text through the lens of critical discourse analysis as a modern approach to textual analysis. To this end, Fairclough's model is applied to identify the ideological functions of Ḥajjāj's sermon in relation to power dynamics. At the descriptive level, the linguistic features of the sermon are examined; at the interpretive level, the situational context and intertextuality; and at the explanatory level, the sermon's position within the political structure of the Bani-Umayyā era.

The findings indicate that at the descriptive level, Ḥajjāj employs rhetorical devices such as metonymy, metaphor, allusion, oath, emphasis, repetition, and word collocation to convey his intentions and assert control. At the interpretive level, he utilizes explicit intertextuality to frame the current context and draws upon religious concepts and Quranic verses to reinforce his speech. At the explanatory level, he contributes to the reinforcement and reconstruction of existing power and ideological structures through the use of concepts such as ideology, power, hegemony, and alienation, thereby defending the Umayyad caliphs in consolidating their authority.

Keywords: Critical Discourse Analysis (CDA), Fairclough, Discourse Levels, Ḥajjāj ibn Yūsuf, Bani-Umayyā Era.

Date Received: 1403/03/25 | June 14, 2024

Date Accepted: 1403/10/16 | January 6, 2025

1. Faculty Member of Islamic Azad University, Sari Branch, Iran.

fallahabrahim@gmail.com

2. Member of the Arabic Literature Scientific Group in Al-Mustafa International University, Khorasan, Iran. jmoein56@gmail.com